

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره ۴۷، بهار ۱۴۰۰، صص ۳۳۱ تا ۳۵۶

تاریخ دریافت: ۹۹/۴/۲۴، تاریخ پذیرش ۱۳۹۹/۰۷/۱۵

(مقاله پژوهشی)

روابط ترامتنی آفرین نامه ابوشکور بلخی و بوستان و گلستان سعدی

جواد رحیمی آتانی^۱، دکتر فاطمه حیدری^۲



چکیده

بر اساس نظریه بینامتنی، هیچ متنی در انزوا شکل نمی‌گیرد و هر متنی به شکل صریح یا غیر صریح از کتب پیش از خود تأثیر می‌پذیرد. ژرار ژنت با مطالعه روابط متون به موضوع ترامتنیت دست یافت و آن را به پنج مقوله: بینامتنیت، زبرمتنیت (بیش متنیت)، فرامتنیت، پیرامتنیت و سرمتنیت طبقه بندی کرد. بر این اساس، هدف این مقاله بررسی این پنج مقوله میان آفرین نامه ابوشکور بلخی و بوستان و گلستان سعدی است که به شیوه کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی انجام شده است. هر دو شاعر در زمینه‌های: علم و خرد، سخن، بخت و اقبال، نکوهش طمع ورزی و ارزش قناعت، بهره بردن از زندگی و در سر متن ادبیات تعلیمی دارای مشترکاتی هستند. آثار سعدی به عنوان «زیر متن» (متن دوم) از آفرین نامه به عنوان «زبرمتن» (متن اول) به شدت متأثر بوده است و می‌توان گفت که آثار سعدی نمونه کاملی از مبحث ترامتنیت است که مقوله بینامتنیت و ترامتنیت بیشتری با زیر متن خود دارد.

کلید واژه‌ها: سعدی، ابوشکور بلخی، بینامتنیت، ترامتنیت، پیرامتنیت.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

atani94@yahoo.com

^۲ دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (نویسنده مسؤول).

fateme_heydari10@yahoo.com

مقدمه

بینامتنیت (Intertextuality) شکل‌گیری متنی نو بر اساس متون معاصر یا قبلی است. این شکل‌گیری می‌تواند به صورت استقراض و دگردیسی متنی توسط مؤلف یا ارجاع دادن خواننده به متنی دیگر باشد. بر این اساس، متن جدید فشرده‌ای از متون مختلف تلقی می‌شود که مرز بین آنها محو شده، ساختاری متفاوت می‌یابد، به طوری که از متون قبلی چیزی جز ماده آن باقی نمی‌ماند و اصل آن در متن جدید پنهان شده، تنها افراد خبره توان تشخیص آن را می‌توانند داشته باشند. برخی بر این باورند که اصطلاحاتی چون اقتباس، تضمین، تلمیح، اشاره، متناقضات، سرقات و معارضات تا حدودی با مفهوم بینامتنی هم‌پوشانی دارند. هنگامی که شاعر یا نویسنده در ضمن نوشتار خود به شکل غیرمستقیم به داستان یا آیه قرآن و حدیث اشاره می‌کند، می‌گوییم او از آرایه تلمیح بهره برده و وقتی بیت یا آیه را به شکل کامل بیاورد تضمین و اقتباس کرده است، در صورتی که شیوه بیان طوری باشد که هدف سرقت ادبی نباشد.

معارضات هم زمانی روی می‌دهد که شاعر به دلیل اعجاب نسبت به اثر متقدم، شعری در همان قالب و وزن و مضمون بسراید، بنابراین معارضه را می‌توان نوعی تقلید دانست. در مناقضات هم شاعر موضوعی از متن پیشین را به شکل کاملاً مغایر و گاه، کم اهمیت در شعر خود می‌آورد. این مفاهیم با اصطلاحات دیگری از نظریه بینامتنیت هم مطرح می‌شود. به عنوان مثال یکی از قواعد سه‌گانه بینامتنیت نفی جزئی است که در آن بخشی از متن غایب را در متن حاضر می‌آورند که ابتدایی‌ترین شکل بینامتنیت است، همانند تلمیح، تضمین و اقتباس. قاعده دوم نفی متوازی است که از مضمون متن غایب بهره می‌گیرند و ممکن است تغییر مختصری در آن داده شود، همانند آن چه در تعریف معارضات آمد و قاعده سوم، نفی کلی است که در آن مضمون متن غایب نفی می‌شود و نظر جدیدی مطرح می‌گردد، مانند مناقضات. روابط بینامتنی آفاق جدیدی را در فهم متون روبروی خواننده قرار می‌دهد، ضمن آن که نظام اشاره‌ای و بسته متون را می‌گشاید.

بینامتنیت، دارای سه رکن اصلی است:

متن پنهان (غایب)، متن حاضر (موجود) و روابط بینامتنی. انتقال لفظ یا معنا از متن پنهان به متن

حاضر، مهم‌ترین رکن نظریه بینامتنی به شمار می‌رود که هدف این پژوهش بیان این ارکان در کتب مورد بحث است.

پیشینه تحقیق

مقاله «ژوهشی در بوستان سعدی با رویکرد ترامتنتی ژنت از منظر ادبیات تطبیقی» صرفاً به پیرامتن‌های پنهان و ترامتنتی بوستان می‌پردازد و بیان داشته: «سعدی به همان اندازه که در آثار خود از دیگران متأثر بوده، به همان اندازه تحت تأثیر عناصر بیرون از متن، به ویژه تاریخ، جامعه و فرهنگ خود بوده است.» (پیرانی، ۱۳۹۷: ۲۰) و سخنی درباره روابط بینامتنی با آفرین‌نامه به میان نیاورده است. در مقاله «روابط بینامتنی آفرین‌نامه با بوستان» با توجه به موضوعات دادگری، احسان، تواضع و فروتنی، قناعت، خاموشی، نرمی و مدارا، صبر و شکیبایی، رازداری، توبه‌پذیری، بی‌آن‌که تقسیم‌بندی‌های ژنت در آن جای گرفته باشد و به موارد دیگری چون: سرمتنتی، پیرامنتی، و ورامنتی این آثار پرداخته باشد، ذکر می‌کند: «آن چه ابوشکور در آفرین‌نامه به ایجاز آورده، سعدی همان را در بوستان با تفصیل و اطناب آورده است.» (طهماسبی و سعادت، ۱۳۹۶: ۳۰)

مؤلفان مقاله «اثرپذیری سعدی از فردوسی براساس نظریه ترامتنتی» به این نتیجه دست یافته‌اند که: «سعدی در تمامی مراحل پنجگانه نظریه ترامتنتی، تحت تأثیر شاهنامه فردوسی قرار گرفته است.» (نوروزی و علی بیگی، ۱۳۹۴: ۲۶)

در مقاله «بینامتنی آیات و روایات در گلستان» بینامتنی قرآنی و نهج البلاغه در سخنان سعدی در اشکال مختلفی هم چون: واژگان، معنا و شخصیت، بررسی شده است. (ر.ک: یلمه‌ها و رجبی، ۱۳۹۴: ۱۴)

مقاله حاضر به بررسی روابط ترامتنی بین بوستان و گلستان با آفرین‌نامه می‌پردازد. که این امر علاوه بر مضامین مشترک، شامل ژانرهای ادبی در قالب سرمتنتی و عوامل تاریخی و اجتماعی در قالب پیرامنتی است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر بر اساس مطالعه کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی - تحلیلی است.

مبانی تحقیق

قوانین بینامتنی

پایه‌های نظری و آغازین کشف و بررسی نظریه بینامتنیت یا متن پنهان Intertextuality یا شکل‌یابی متنی جدید بر پایه متون قبلی یا معاصر توسط میخائیل باختین Mikhail Mikhai-lovich Bakhtin در سال ۱۹۲۱ میلادی در کتاب بوطیقای داستایوسکی بنیان نهاده شد. اتکای باختین در طرح اصطلاح گفت‌وگو برای تفسیر روابط بینامتنی، بر این اندیشه مبتنی بود که «در یک متن مشخص، مکالمه‌ای پیوسته میان آن متن و متون دیگر که بیرون از آن متن وجود دارند و حتی عوامل فرامتنی و اجتماعی، در جریان است» (غلامحسین زاده و غلامپور، ۱۳۸۷: ۱۸۱).

«باختین»، «گفت و گو مندی» را به رابطه ضروری هر پاره گفتار با پاره گفتارهای دیگر اطلاق کرد. به نظر وی، «هر متنی محل برخورد و تقاطع متون دیگر است.» (باختین، ۱۹۸۱: ۱۲) سپس جولیا کریستوا Julia Kristeva اصطلاح بینامتنیت را با ادامه تحقیقات وی وضع کرد. از منظر او «بینامتنی، گفت‌وگویی میان متون و فصل مشترک سطوح مربوط به آن است. هر متنی مجموعه معرّق‌کاری نقل قول‌ها و صورت دگرگون‌شده متن دیگر است.» (ویکلی، ۱۳۸۱: ۴) معنای اصلی «بینامتنیت»، «در هم آمیختن» (intermingling) یا «در هم بافتن» (interweaving) است؛ و در این حوزه و به‌طور ساده ناظر به شکل یافتن هر مفهوم از مؤلفه‌های متنی متعدد است.

براساس نظریه کریستوا، سعدی در طرح موضوع «مدارا با دشمن توانمند هنگام ناتوانی» در انبوه واژگان زیر، مخاطب را به شبکه‌ای از متون پیشین بازگشت می‌دهد که ناشی از جای‌گزینی یا جای‌گشت (transposition) متن یا متون متعدد است و به توسعه معنا و خلق و شکل‌گیری متنی دیگر منجر شده است. به سخن دیگر روابط میان متنی، دروازه‌های معانی متن حاضر را به روی مخاطب گشوده، او را به متون غایبی ارجاع می‌دهد که درک و دریافت متن حاضر بدون آن‌ها ممکن نیست:

چو نتوان عدو را به قوت شکست به نعمت ببايد در فتنه بست

چو دستی نشاید گزیدن بـوس
که با غالبان چاره زرق است و لوس
عدو را به لطاف گردن ببند
که نتوان بریدن به تیغ این کمند
(سعدی، ۱۳۸۳: ۱۸۳)

یکی از متون پیشین که می‌تواند سبب جای گشت مفهوم و معنای فوق باشد ابیات آفرین‌نامه است که سراینده آن هنگام ناتوانی در مقابله با دشمن، صلح را پیشنهاد می‌دهد:

سخن دان بگفت این سخن بر فسوس
که دستی که نتوان بریدن بـوس
شنیدم که دشمن بود چون بلـور
چو گاه شکستنی نیابی مشور
(بلخی، ۱۳۹۳: ۵۱)

رولان بارت Roland Barthes، ناقد و فیلسوف متفکر ادبی فرانسوی که کوشید مفهوم بینامتنیت را بیشتر توضیح دهد، وی می‌گوید: «در روابط میان متنی، اگر روابط به گونه درست برقرار شده باشد، نیازی به ارجاع به منبع خاصی نیست و مخاطب با نقل قول‌های بدون گیومه مواجه است.» (Barthes, 1977, p. ۱۶۰) اما از منظر کریستوا، این جای گشت‌ها می‌توانند تا بی‌نهایت افزایش یابند و معنای متن گسترش پیدا کند و عمل معنایابی با امکان‌هایی تا بی‌نهایت مواجه شود. متن از نظر کریستوا چیزی جز بینامتنیت نیست. کریستوا معنای منظور خود را از متن، در «متن در بند» (۱۹۸۰) چنین بیان می‌کند:

«متن یک فراوری (Production) است و این به معنای آن است که: اولاً رابطه آن با زبانی که در آن واقع شده است، حوزه‌بندی دوباره (redistributive) است (تخریبی - تقویمی (destructive-constructive) و دوماً یک جای گردی در متون است؛ یک بینامتنیت در فضای یک متن مفروض چندین گفته برگرفته از متون دیگر در تقاطع با یک دیگر قرار گرفته و همدیگر را خستی می‌کنند.» (Ibid, 1954, p. 36)

اصطلاح بینامتنی به روابط متفاوت متون از لحاظ صورت و معنا اشاره می‌کند و «متون، بافت‌ها و سیاق‌هایی را فراهم می‌کنند که می‌توان متن‌های دیگر را درون آنها خلق و تفسیر کرد.» (قائم‌نیا، ۱۳۹۳: ۴۳۶)

در بینامتنیت به رابطه تفسیری و معناشناختی و نشانه‌شناختی که هر متن می‌تواند با متون

دیگر داشته باشد توجه می‌شود. «در واقع منظور از روابط بینامتنی این است که هر متنی ناظر به متون پیشین بوده و زمانی که مطالعات متنی صورت می‌گیرد توجه به نوع رابطه‌ای که این متون با هم دارند، حائز اهمیت است.» (دستغیب، ۱۳۹۰: ۱۰۱)

بر اساس این نظریه هر متنی با تغییر و تصرف در متون پیشین یا حاضر، به خود هویت می‌بخشد و اصل اساسی این است که هیچ متنی بدون پیش‌متن نیست و متن‌ها پیوسته بر اساس متن‌های گذشته بنا می‌شوند. (ر.ک: نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۲۷)

بنابراین: «جهت فهم یک متن، تنها توجه به روابط درون متنی کارساز نیست و می‌بایست رابطه متن با سایر متون نیز مورد توجه باشد.» (قائمی نیا، ۱۳۸۹: ۲۶۳) به عقیده کریستوا هیچ متنی جزیره‌ای جدا از دیگر متون نیست و این اصطلاح، متون را از لحاظ صورت و مضمون به هم پیوند می‌دهند. (ر.ک: همان، ۴۳۶) در واقع هر گونه متنی محصول فرایند روابط و عملیات بینامتنی از متون غایب است. (ر.ک: الموسی، ۲۰۰۰: ۵۳) «بازآفرینی متن پنهان یا حضور آن در متن موجود، به سه روش انجام می‌گیرد که از آن، با عنوان قواعد سه‌گانه بینامتنی یاد می‌شود: قاعده نفی جزئی، قاعده نفی متوازی و قاعده نفی کلی.» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۱۶۰)

قاعده نفی جزئی

مطابق این قاعده، متن موجود ادامه متن غایب است. مؤلف پسین، جزئی از متن غایب را در متن موجود خود می‌آورد. بنابراین، آن چه او ذکر می‌کند، می‌تواند شامل: یک جمله، عبارت و کلمه باشد. بر اساس این قانون تعامل و روابط بینامتنی، متن حاضر می‌تواند معنای مخالف یا موافق با متن پنهان داشته باشد، برای مثال بوشکور گفته است:

سخن تا نگویی تو را زیر دست
زیر دست شد کز دهان تو جست
(بلخی، ۱۳۹۳: ۴۸)

بیت زیر در استفاده از وزن و قالب شعر یکسان، کلمات و مفهوم و مضمون مشابه، تعاملی آشکار و موافق را با بوشکور به گونه‌ای جای گشت کلام و مفهوم رابطه پنهان متن حاضر با متن غایب نشان می‌دهد:

سخن تا نگویی بر او دست هست

چو گفته شود یابد او بر تو دست

(سعدی، ۱۳۸۳: ۲۵۶)

یا فرگشت مفهوم تمثیلی شبانی شاه و رمه بودن رعیت و عوام را می توان به گونه تعاملی موافق و آشکار در شعر سعدی دریافت:

پس این شاه را به که دارد نگاه

که بر عامه همچون شبان است شاه

(بلخی، ۱۳۹۳: ۵۴)

میازار عامی به یک خردله

که سلطان شبان است و عامی گله

(سعدی، ۱۳۸۳: ۱۷۰)

قاعده نفی متوازی

در قاعده نفی متوازی، اهمیت متن پنهان و ضرورت جذب آن توجه مؤلف را جلب می کند. «مؤلف جدید در معنای مقطعی متن پنهان، معنای جدیدی افزوده، در متن حاضر می آورد. اما معنای جدید تناقضی با معنای متن پیشین ندارد بلکه می تواند معنای بیشتری داشته باشد که بستگی به ابداع و نوآوری مؤلف جدید دارد.» (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۱).

متن پنهان تغییر یافته، در پوششی نو و قالبی جدید ارائه می شود. در واقع می توان مضامین مشترک دو اثر را در حیطه نفی متوازی قرار داد. مضمون آموزه قرآنی: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسِنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ» (آیه ۷/ سوره اسراء) را در آغاز به عنوان قاعده نفی متوازی در بیت بوشکور و سپس رد پای پنهان آن را در پوششی اندک تغییر یافته در سخن سعدی می توان جست:

ز نیکی همه نیک آید به جای

به نیکی دهد نیز نیکی خدای

(بلخی، ۱۳۹۳: ۵۶)

نکوکار مردم نباشد بدش

نورزد کسی بد که نیک افتدش

(سعدی، ۱۳۸۳: ۱۷۳)

قاعده نفی کلی

قاعده نفی کلی «عمیق ترین تعامل بینامتنی است و در این سطح از روابط بینامتنی «زیرمتن» به طور کلی نفی می شود و تنها سرنخ و ردپایی سطحی از آن در «زیرمتن» ظهور دارد. در واقع

نوعی بازآفرینی صورت می‌گیرد.» (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۶) به عنوان مثال در آفرین‌نامه آمده است:

که را آزمودی و یار تو گشت
منال از گناهی که بر وی گذشت
بر آن کت‌گزین بود مگ‌زین دگر
وگر نه بمانی پیاده ز خر
(بلخی، ۱۳۹۳: ۵۰)

ابیات زیر در بوستان، مصداق نفی کلی است و در آن معنای متن اول به شکل کامل دگرگون شده، زیرا سعدی در این ابیات اعتقاد به حفظ دوستی پس از مشاهده گناه و لغزش ندارد و معتقد است که با دیدن بی‌مهری از یار، باید دیگری را به جای او برگزید در صورتی که بوشکور معتقد به حفظ دوستی حتی با دیدن گناه است.

گر از دلبری دل به تنگ آیدت
دگر غمگساری به چنگ آیدت
مبر تنگ عیشی ز روی ترش
به آب دگر آتشش بازکش
(سعدی، ۱۳۸۳: ۲۱۲)

این نفی کلی را در ابیات دیگر این دو شاعر نیز می‌توان یافت. بوشکور در رابطه با موقعیت سخن‌گفتن در قالب جمله شرطی و جواب شرطی، پند می‌دهد:

سخن چون نه بر جای گوید شود
مرآن پایگه را که جویا شود
(بلخی، ۱۳۹۳: ۴۹)

سعدی سخن او را دگرگون می‌کند و آمرانه اندرز می‌دهد که سخن نه بر جای را به زبان نیاور:

مجال سخن تا نیابی مگوی
چو میدان نبینی نگه دار گوی
(سعدی، ۱۳۸۳: ۲۵۱)

قاعده نفی کلی را در آثار سعدی و در مقایسه با سخنان خودش هم می‌توان یافت، به عنوان مثال در گلستان درباره رفتار با بدان می‌گوید:

بدان را نیک دار ای مرد هشیار
که نیکان خود بزرگ و نیک روزند
(همان: ۹۳)

اما در بوستان چنین رفتاری را به طور کامل نفی می کند و می گوید:

نکوئی و رحمت به جای خود است ولی با بدان نیک مردی بد است

(همان: ۲۳۰)

بحث

ژرار ژنت Gérard Genette از نظریه پردازان حوزه پیوندهای میان متنی، بینامتنیت را در ابعادی گسترده تر و به شکل نظام مند بررسی کرده و عنوان ترامنتیت را برگزیده است. ترامنتیت از دیدگاه او «تمام چیزهایی است که متن را آشکارا یا پنهان به متون دیگر مرتبط می سازد.» (Genette, 1997: 2) وی بینامتنیت را از اقسام ترامنتیت می شمارد و براساس مطالعات روابط متون با متغیرات آن، معتقد است پنج گونه تعامل میان هر متن با متن یا متون دیگر می تواند وجود داشته باشد که عبارت اند از: پیرامنتیت (Paratextuality)، فرامنتیت (metatextuality)، سرمنتیت (architextuality)، بیش منتیت (hypertextuality) و بینامنتیت (Intertextuality)

پیرامنتیت

پیرامتن ها مقاصد و محتوای نیات درونی مؤلف را مطرح می کنند و آستانه ورود به دنیای درون مؤلف اند. «از عمده ترین حوزه های پیرامتن ها: پیشکش نامه ها، سرلوحه ها، سبب تألیف و مقدمه ها را می توان نام برد. این حوزه ها از منظر ژنت تأثیر بسیاری در فهم و دریافت و تأویل متن دارند.» (Allen, 2000: 705) عناصری نظیر عناوین اصلی، عناوین فصل ها، درآمدها و پی نوشت ها در حیطه درون متن و عناصر بیرونی مانند مصاحبه ها، آگهی ها، نقد و جواب های آن، نامه های خصوصی و دیگر موضوعات مرتبط با اثر در حیطه برون متن قرار می گیرد. (ر.ک: آلن، ۱۳۸۵: ۱۵۰) باب بندی آثار، دیباچه ها، تقدیمات، تصاویر، طراحی های جلد کتاب از جمله روابط متن با متون پیشین است.

سعدی و بوشکور هم چون دیگر شاعران سبک خراسانی مانند نظامی و فردوسی مضامین حماسی و تعلیمی خود را در قالب مثنوی و با همان وزن بیان کرده اند. چرا که این قالب ظرفیت و انسجام لازم را برای مضامین اخلاقی دارد و می توان گفت در تبویب بوستان و گلستان،

واژه‌های اصلی از آفرین‌نامه اقتباس شده است.

موضوعاتی نظیر: سخنان پندآمیز و نکوهش دنیای مادی و مضامین متعددی خطاب به شاهان، دعوت به عدالت، پرهیز از ستم، بزرگ داشتن و فراگیری علم، توصیه به دوستی، احسان، تواضع، قناعت، شکیبایی و ... موضوعاتی‌اند که ابوشکور در اندرنامه خود به آن‌ها پرداخته است، اما به علت از میان رفتن بخش زیادی از این اثر، زیر عنوان و عنوان میانی را نمی‌توان در آن یافت، حال آن‌که در هر باب بوستان و گلستان، سخن از موضوعی واحد است. عناوین، داستان‌ها و حکایت‌های کوتاه در این دو اثر هر کدام از زبان خود سعدی یا از زبان شخصی دیگر و یا به شکل نقد حال بیان می‌شود.

شرایط اجتماعی، تاریخی و فرهنگی هم از جمله پیرامتن‌های پنهان هستند که برای فهم بهتر متن کمک شایانی می‌کنند. خراسان بزرگ در قرن سوم هجری (نهم میلادی) از سلسله ایرانی، نژادی به نام سامانیان فرمان پذیر شد. امنیت برآمده از اقتدار این خاندان، رشد و توسعه شهرها را به دنبال آورد و اقتصاد شهری رونق یافت. گرایش این خاندان اشرافی ایرانی به آیین‌های کهن و پشتیبانی آنان از اهل دانش و ادب، موجب پرورش و گرایش بسیاری از دانشمندان و ادیبان شد. خراسان در این عهد به اوج رشد و شکوفایی رسید. فرهنگ و ادبیات پارسی در این دوران به اندازه‌ای نیرو گرفت که قرن‌ها پس از آن نیز ناتوان نگردید و در همه حکومت‌های پسین ایران تأثیر گذارد. (ر.ک: صفا، ۱۳۵۶: ۱۷)

سرانجام کاغذ این نامه کرد جوان بود چون سی و سه ساله مرد

بسا خان و کاشانه و بادغورد بدو اندرون شادی و نوش خورد

(بلخی، ۱۳۹۳: ۶۲)

اما از لحاظ تاریخی، ایران شرایطی بدتر از سال‌های زندگی سعدی به خود ندیده است. چنگیز خود را عذاب خداوند می‌دانست که بر مردم نازل شده است. (ر.ک: جوینی، ۱۳۷۰: ۸۱).

قتل، غارت، سوزاندن کتابخانه‌ها و رعب و وحشتی که در میان مردم ایجاد شده بود از

ویژگی‌های بارز این دوره است. اما اتابک ابوبکر سعد زنگی (حکومت: ۶۵۸-۶۲۳ ق.)

توانسته بود شیراز را تبدیل به دهکده امنی کند که سعدی هم در مقدمه گلستان به آن

اشاره کرده‌است:

اقلیم پارس را غم از آسیب دهر نیست
تا بر سرش بود چو تویی سایه خدا
(سعدی، ۱۳۸۳: ۵۲)

ورامتیت

ورامتیت متنی مفروض را با متنی دیگر متحد می‌کند، «به گونه‌ای که این متن مفروض بدون اجباری به نقل کردن (بدون فراخواندن) و در واقع گاه حتی بدون نام بردن از آن متن سخن می‌گوید.» (Gennet, 1997: ۴).

این تعامل تأثیر متنی را بر متن دیگر بررسی می‌کند، نه حضور آن را. این شاخه از ترامتیت شامل رابطه انتقادی و تفسیری میان متن حاضر و غایب است. خواه از متن غایب (شرح داده شده) به تصریح یاد شود یا بی‌آنکه به آن اشاره یا از آن یاد شود. به عنوان مثال، بوشکور، اثر و نتیجه‌نیکی کردن را متوجه خود شخص می‌داند و معتقد است که خدا هم پاسخ نیکوکاران را به خوبی می‌دهد:

ز نیکی همه نیک آید به جای
به نیکی دهد نیز نیکی خدا
(بلخی، ۱۳۹۳: ۵۶)

سعدی هم به تفصیل و در ابیات متعدد این مفهوم را تفسیر می‌کند؛ او کردار زشت را به دانه تشبیه می‌کند که کسی از آن، خوبی برداشت نمی‌کند و علاوه بر بیان این نکته که پاسخ نیکی و بدی به شکل طبیعی همانند همان رفتار است، توصیه می‌کند در عمل هم خلاف این را نباید نشان داد، چرا که اگر در قبال بدی، نیکی کنی، این عمل سبب افزایش رفتار بد می‌شود و آن را تشدید می‌کند:

ز گفتار و کردار وز خوی زشت
کسی ندرود خوب، چون زشت کشت
(سعدی، ۱۳۸۳: ۵۶)

نکوکار مـردم نباشد بدش
نورزد کسی بد که نیکی افتدش
(همان: ۱۷۳)

همچنین: (همان: ۱۹۷، ۲۰۵، ۲۷۰، ۱۴۳)

سرمتنیت

سرمتنیت به دسته‌بندی‌ها و مقولات عام مانند شیوه‌های بیان و ژانرهای ادبی اشاره دارد؛ عنوان مشترک، یکی از این موارد است. «در این گونه از تقسیم‌بندی ژنت، ارتباط اثر با سایر ژانرها، خرده ژانرها یا قراردادهای بررسی می‌شود.» (Gennet, 1997: ۵).

قالب اشعار آفرین‌نامه و بوستان، مثنوی است و نوع ادبی گلستان، بوستان و آفرین‌نامه، تعلیمی. هر سه اثر حاوی تعالیم مربوط به اخلاق نظری و عملی هستند و در حوزه اندرزنامه‌ها قرار می‌گیرند:

سخن‌های سعدی مثال است و پند به کار آیدت گر شوی کاربرند

(سعدی، ۱۳۸۳: ۲۳۲)

زیرمتنیت

این شاخه از تقسیم‌بندی ژنت «متضمن هر گونه مناسبتی است که متن «ب» (زبرمتن) را با متن پیشین «الف» (زیرمتن) متحد می‌کند. شیوه پیوند این دو چنان نیست که متن «ب» تفسیر متن «الف» باشد.» (Gennet, 1997: ۵).

«ژنت، متنی را که مشخصاً می‌تواند از سرچشمه‌های اصلی دلالت برای یک متن باشد زیر متن می‌شمارد.» (آلن، ۱۳۸۵: ۱۵۶)

آفرین‌نامه یکی از زیرمتن‌های آثار سعدی به شمار می‌آید. بوستان سعدی به گونه‌ای با آفرین‌نامه پیوند دارد که قابل توضیح نیست. بوستان اندرزنامه‌ای است، بسان گشتاری که بر اساس متن آفرین‌نامه عمل کرده، می‌تواند بدون اشاره یا تصریح گوینده، با ایجاد تغییراتی اندرزهای آفرین‌نامه را تکرار کند، در عین آن که تغییراتی نیز در آن به وجود آورده است. دانش بینامتنی خواننده‌ای که مایه‌های اندیشگانی ابوشکور را می‌داند قادر به کشف آفرین‌نامه به عنوان زیر متن بوستان یا گلستان است. «بوستان درست، در این دسته‌بندی ژنت قرار می‌گیرد. یعنی آگاهانه از متون دیگر بهره برده و در ابتدای کتاب خود نیز از آن‌ها یاد کرده است. البته او آشکارا بیان می‌کند تنها از نظر سبک نویسندگی، از این متون بهره برده است، در حالی که چنین نیست. یکی از این کتاب‌ها، آفرین‌نامه ابوشکور بلخی است.» (رضایی دشت ارژنه، ۱۳۸۸: ۴۱).

در اقصای عالم بگشتم بسی
به سر بردم ایام با هر کسی
تمتع به هر گوشه ای یافتم
ز هر خرمنی خوشه ای یافتم
(سعدی، ۱۳۸۳: ۳۷)

او در دیباچه گلستان هم به تضمین و اقتباس گفته‌های پیشینیان اذعان نموده است، آن جا که می‌گوید: «کلمه‌ای چند به اختصار از نوادر و امثال و سیر ملوک ماضی رحمهم الله در این کتاب درج کردیم.» (همان: ۲۳)

بینامتنیت

بینامتنیت یکی از شاخه‌های تقسیم‌بندی ترامتنیت تلقی می‌شود که «یکی از گونه‌های آن حضور آشکار متون دیگر در متن موجود و عبارات نقل قول شده و حضور پنهان آنهاست. در گونه دوم مؤلف قصد تصریح و دخالت متون دیگر را ندارد بلکه حضور بخشی از متن در متنی دیگر است.» (Gennete, ۱۹۹۷: ۱)

«بینامتنیت از دیدگاه ژنت هنگامی به وجود می‌آید که دو متن بر اساس رابطه هم‌حضوری با هم دیگر پیوند داشته باشند و حضور عنصر یا عناصر مشترک میان دو یا چند متن به قرار گرفتن مطالعه متن در حوزه بینامتنیت بینجامد.» (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۱۳۱). نقل قول، انتقال یا سرقت ادبی، تلمیح و کنایه از جمله حضور آشکار یا پنهان متن غایب درون متن حاضر است. در متن سه کتاب مورد بحث، نمونه‌ای از نقل قول و انتقال وجود ندارد اما می‌توان تلمیحات و کنایه‌های مشترکی را یافت که دو شاعر به آن‌ها پرداخته‌اند. مانند:

از اندازه برتر مبر دست خویش
فزون از گلیمت مکن پای پیش
(بلخی، ۱۳۹۳: ۵۵)

گفت آن گلیم خویش بدر می برد ز موج
وین جهد می کند که بگیرد غریق را
(سعدی، ۱۳۸۳: ۵۹)

اشارات و تلویحات «زیرمتن» که نقش منبع را برای متون ادبی بعدی یا فرامتن دارد، می‌توانند عناصری دینی، تاریخی و اسطوره‌ای باشند. هر قدر ارجاعات و مصداق‌ها مشهورتر و شناخته شده‌تر باشند تأثیرگذارتر هستند. در نهج البلاغه، جملات متعددی در زمینه مکافات عمل آمده

است. از جمله آن‌ها می‌توان به سخن زیر اشاره کرد: «کَمَا تَدِينُ تُدَانُ وَ كَمَا تَحْصُدُ تَزْرَعُ».

(نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳، ص ۲۱۴) بوشکور هم با تأثیر پذیری از این مفهوم می‌گوید:

مکافات‌ها چنـــــد گونه بود یکی آن که کارد همـــــان بدرود

(بلخی، ۱۳۹۳: ۶۲)

سعدی هم که تربیت یافته مکتب اسلام در نظامیه است، مضمون سخن مذکور را به این

شکل می‌آورد:

همینت بســـــندست اگر بشنوی که گر خار کاری ســـــمن ندروی

(سعدی، ۱۳۸۳: ۱۷۰)

در ارجاع روایات یا تلمیحات، دانش عمومی یا دایره‌المعارفی مخاطب فعال می‌شود و یک مایه مشترک میان دو متن خوانش‌های متعدد و متکثر در خوانندگان ایجاد می‌کند. شباهت و همانندی خرده روایت‌ها، موضوعات و مضامین گلستان و بوستان سعدی با آفرین نامه و دیدگاه‌های فلسفی، اخلاقی و دینی این سه کتاب، وجود روابط بینامتنی میان این آثار را تأیید می‌کند. با توجه به کیفیت تبویب گلستان و بوستان، تنوع موضوع و مضمون و گفت و گومندی باختین را می‌توان ملاحظه کرد. این گفت‌وگومندی عبارت است از هر توجهی از سوی گفتمان ادبی نسبت به دیگری و گفتمان او. هیچ متنی بی بهره از متن دیگر نیست. تفاوتی که میان آن‌ها وجود دارد بر سر میزان گفت‌وگومندی است. متن به بافت، مؤلف و مؤلفانی که پیش از آن بودند مرتبط است و دلالت بر دیگری (نسبت به مؤلف) می‌کند، بنابراین منظور باختین از منطق گفت و گومندی همین خاصیت بینامتنی است. به عنوان مثال ابوشکور در دو بیت چنین می‌گوید:

درختی که خردک بود باغبـــــان بگرداند او را چو خواهـــــد چنان

چو گردد کـــــلان باز نتواندش که از کژئی و خـــــم بگرداندش

(بلخی، ۱۳۹۳: ۵۳)

و سعدی این مضمون را چنین می‌گرداند:

شاخ تر را چنـــــان که خواهی پیچ نشود خشک جز به آتش راست

(سعدی، ۱۳۸۳: ۱۱۴)

هم چنین موضوعات مشترک دیگری از دو شاعر را می توان در قالب های زیر دسته بندی کرد:

علم و خرد

هر دو شاعر مقام و منزلت عالم و خردمند را از سایرین بالاتر می دانند و معتقدند عزت، همیشه همراه و ملازم علم و خرد است و بهره بردن از نظرات عالمان، موجب زیبایی و کمال حکومت می شود. هر دو توصیه به ارتباط و دوستی با آنانی دارند که علمشان همراه با پرهیز و عمل به آن باشد. در غیر این صورت شخص را تنها چهارپایی می دانند که حامل بار است و باید از وی دوری کرد.

پیش متن:

خردمند گـوید من از هر گروه
خردمـند را بیش دیدم شکوه
(بلخی، ۱۳۹۳: ۷۴)

خردمند گـوید که مرد خرد
به هنگام خویش اندرون بنگرد
کند تکیه افزون چو افزون شود
وز آهـو و بد پاک بیرون شود
(همان: ۴۷)

متن پسین:

«خردمندان گفته اند توانگری به هنر است نه به مال و بزرگی به عقل است نه به سال.»
(سعدی، ۱۳۸۳: ۱۶)

«ملک از خردمندان جمال گیرد و دین از پرهیزکاران کمال یابد.» (همان: ۱۶)

«وجود مردم دانا مثال زر طلای است که هر کجا برود قدر و قیمتش دانند.» (همان: ۷۶)

عام نادان پریشان روزگار
به ز دانشمند ناپرهیزگار
(همان: ۱۳۵)

علم چندان که بیشتر خوانی
چون عمل در تو نیست نادانی
نه محقق بود نه دانشمند
چارپـایی بر او کتابی چند
(همان: ۱۲۶)

سخن

هر دو شاعر به اهمیت سخن واقف هستند و آن را چون جاننداری می‌دانند که قبل از بیان کردن، زیر دست و قابل کنترل است، اما به محض خروج از دهان، این سخن است که مسلط می‌شود و قابل برگشت نیست. خواه به نیکی از آن بهره گیرند و خواه به بدی؛ همچنین معتقدند در موقعیت مناسب باید سخن را به زبان آورد تا از ارزش سخن و گوینده آن کاسته نشود. هر دو شاعر هیچ سخنور و عالمی را بی نیاز از شنیدن سخن دیگر نمی‌دانند تا علاوه بر علم خویش از علم دیگران هم بهره گیرند.

متن پیشین:

سخن گر چه باشد گرانمایه تر
 فرومایه گردد ز کم سایه تر
 (بلخی، ۱۳۹۳: ۴۹)

متن پسین:

مجال سخن تا نبینی ز پیش
 به بیهوده گفتن مبر قدر خویش
 (سعدی، ۱۳۸۳: ۲۱)

هر که تأمل نکند در جواب
 بیشتر آید سخنش ناصواب
 (همان: ۱۴۳)

بخت

سعدی هم مانند بوشکور همه نیکی‌ها را در گرو بخت می‌داند و این مضمون را که بدون بخت، هنر و خرد بکار نمی‌آید از وی اخذ کرده است.

در واقع هر دو شاعر متأثر از تفکر اشعری مبنی بر سلب اختیار از خود و اختیار مطلق حضرت علت بی‌علت الهی که برتر از درک عقول است، معتقد به شانس و اقبال هستند:

متن پیشین:

هنرها ز بدبختی آهو بود
 ز بخت آوران زشت، نیکو بود
 (بلخی، ۱۳۹۳: ۵۰)

متن پسین:

اگر به هر سر موئیت صد خرد باشد خرد به کار نیاید چو بخت بد باشد

(سعدی، ۱۳۸۳: ۷۵)

دوست

آثار تعلیمی به ضرورت انتخاب دوست نیکو تأکید دارند. دوستی ای که نه برای منافع شخصی است و نه برای احسان وی، زیرا در این صورت شخص در بند هوای نفس خویش است و با دشمن تفاوتی ندارد. در نبود خودخواهی‌ها، هر دو شاعر توصیه به گذشت و چشم پوشی از لغزش‌ها دارند و معتقدند به چنین دوستی نباید بدی کرد و او را از کف داد، زیرا فقدان وی موجب تنهایی است و هم بدلی برای او نتوان یافت.

متن پیشین:

که را آزمودی و یار تو گشت منال از گناهی که بر وی گذشت

(بلخی، ۱۳۹۳: ۵۰)

بر آن کت گزین بود مگزین دگر و گرنه بمانی پیاده ز خر

(همان)

هر آن دوست کز بهر سود و زیان بود دوست دشمن شود بی گمان

(همان)

متن پسین:

مکن بد که بد بینی از یار نیک نروید ز تخم بدی بار نیک

چو با دوست دشخوار گیری و تنگ نخواهد که بیند ترا نقش و رنگ

(سعدی، ۱۳۸۳: ۱۹۶)

جنگ و صلح

هر دو شاعر، علاوه بر این که به بدبینی دشمن تأکید دارند و دشمن را متوجه بدی‌ها می‌بینند، به مدارا سفارش می‌کنند و معتقدند بهتر است با تدبیر، ستیز را کمتر کرد، به ویژه زمانی که

قدرت مقابله وجود ندارد و در این صورت حتی از دروغ و نیرنگ هم می‌توان بهره برد تا در فتنه بسته بماند، زیرا که در هر شرایطی، چه پیل زور باشی و چه شیر چنگ، باز هم صلح بهتر از جنگ است.

متن پیشین:

دروغی که بار است ماند همی	چو دشمن به گفتن تواند همی
ستیهنگی باشد از بیهشی	چه چارست با اوبه جز خامشی
(بلخی، ۱۳۹۳: ۵۲)	
به خرگوش تو برنهد نام گرگ	کند دشمن آهوی کوچک بزرگ
(همان)	

متن پسین:

مدارای دشمن به از کارزار	همی تا براید به تدبیر کار
(سعدی، ۱۳۸۳: ۱۸۳)	

در گلستان نیز آمده است: «دیده دشمن جز بر بدی نمی‌افتد.» (همان: ۸۳)

تعلیم در کودکی

سعدی نظیر بوشکور تعلیم در کودکی را یک ضرورت می‌داند و این مضمون را که زجر و تعلیم در کودکی تأثیر بهتری در بزرگسالی شخص دارد از ابوشکور اخذ کرده است، بدین جهت آن چه انسان در کودکی می‌آموزد در حافظه‌اش ماندنی تر است از آن چه در بزرگسالی فرا می‌گیرد که در واقع مقتبس از فرموده پیامبر اکرم (ص) است: «مَثَلُ الْوَالِدِ يَتَعَلَّمُ فِي صِغَرِهِ كَالنَّقْشِ عَلَى الْحَجَرِ وَمَثَلُ الْوَالِدِ يَتَعَلَّمُ فِي كِبَرِهِ كَالَّذِي يَكْتُبُ عَلَى الْمَاءِ» (نورسويد، ۱۳۷۸: ۵۱۱).

متن پیشین:

به دانش توان یافتن زیرکی	به هنگام برنایی و کودکی
بگرداند او را چو خواهد چنان	درختی که کوچک بود باغبان
که از کژی و خم بگرداندش	چو گردد کلان باز نتواندش
(بلخی، ۱۳۹۳: ۵۳)	

متن پسین:

به خردی درش زجر و تعلیم کن
به نیک و بدش وعده و بیم کن
نوآموز را ذکر و احسنت و زه
ز توییخ و تعلیم استاد به
(سعدی، ۱۳۸۳: ۲۶۶)

دروغ

از نگاه سعدی و بوشکور زشتی آثار دروغ، گاه قابل جبران نیست و با صدها سخن راست هم بهبود نمی‌یابد، زیرا هنگام دروغ‌گویی، شخص خود عالم به خلاف واقع بودنش هست و آن را کتمان می‌کند که نوعی فریب است و موجب از بین رفتن اعتماد. این امر تنها زمانی رخ می‌دهد که شخص به قول دروغ نامور شود نه این که دروغ را از روی اشتباه و یا برای مقصود بهتری بگوید.

متن پیشین:

یک آهو که از یک دروغ آیدا
به صد راست گفتن نیپرایدا
(بلخی، ۱۳۹۳: ۵۵)

متن پسین:

وگر نامور شد به قول دروغ
دگر راست باور ندارند از او
(سعدی، ۱۳۸۳: ۱۴۰)

اول اندیشه بعد گفتار

سعدی هم مانند بوشکور نه تنها سخن بی‌اندیشه را درست نمی‌داند بلکه آن را موجب پشیمانی و رنجش می‌داند و توصیه می‌کند که ابتدا جوانب سخن به خوبی سنجیده و از صواب بودنش اطمینان حاصل گردد سپس بیان شود. به عقیده وی در هر موقعیت و مکانی نباید سخن گفت زیرا گاه ممکن است مخاطب در موضوع مورد بحث اطلاعات بیشتری داشته باشد.

متن پیشین:

سگالش بیاید به هر کار جست
سخن بی سگالش نیاید درست
(بلخی، ۱۳۹۳: ۵۵)

متن پسین:

بزرجمهر گفت: «اندیشه کردن که چه گویم به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم.»
سخن دان پرورده پیر کهن
بیندیشد آنکه بگوید سخن
(سعدی، ۱۳۸۳: ۹)

هر که سخن نسنجد، از جوابش برنجد.

تا نیک ندانی که سخن عین صوابست
باید که به گفتن دهن از هم نگشایی
(همان: ۱۴۰)

خوی بد

سعدی و بوشکور این مضمون را که خوی بد، دشمن خود شخص است و بد خوی هیچ جایی از دست این دشمن ایمن نیست از حضرت علی (ع) وام گرفته‌اند: مَنْ سَاءَ خَلَقَهُ عَذَبَ نَفْسَهُ. (غرر الحکم / ۶۱۷) هر که بد خو گردید، خود را دچار عذاب کرده است. هم چنین در جای دیگر هم می‌فرماید: أَشَدَّ الْمَصَائِبُ سُوءَ الْخُلُقِ. (غرر الحکم / ۱۸۰) سخت‌ترین ناگواری‌ها بد خوئی است.

متن پیشین:

بتر دشمنی مرد را خوی بد
کزو جان به رنج آید و کالبد
(بلخی، ۱۳۹۳: ۵۶)

متن پسین:

اگر ز دست بلا بر فلک رود بدخوی
ز دست خوی بد خویش در بلا باشد
(سعدی، ۱۳۸۳: ۱۲۹)

رازداری

هر دو شاعر معتقدند که راز را نه به دوست باید گفت و نه به دشمن، زیرا ممکن است کسی که به ظاهر اظهار دوستی می‌کند، در نهان قصد سخن چینی داشته باشد. همچنین انسان اسرار خود را بهتر از هر کس دیگری می‌تواند حفظ کند و در صورتی که راز خود را حتی برای دوست هم افشا کند، این فاش کردن ممکن است به صورت سلسله‌وار ادامه پیدا

کند و در این صورت گناهِش جز به گردن خود شخص نیست.

متن پیشین:

ابا دوست و دشمن نباید گشاد
به فرزند موبد چنین کرد یاد
شمن را نبینی چه گوید شمن
مگو راز با یک تن از انجمن
(بلخی، ۱۳۹۳: ۵۶)

متن پسین:

منه در میان راز با هر کسی
که جاسوس هم پایه دیدم بسی
(سعدی، ۱۳۸۳: ۱۸۷)

نتیجه گیری

در این تحقیق براساس نظریه ترامنتیت، چگونگی رابطه آفرین نامه با بوستان و گلستان سعدی سنجیده شده است. نتیجه بررسی نشان می دهد که در بعضی موارد، بوستان آگاهانه از آفرین نامه تأثیر پذیرفته است.

از انواع بینامتنیت، نقل قول صریح و سرقت ادبی را نمی توان در بوستان و گلستان یافت، اما به شکل ضمنی و یا حتی به شکل تلمیحات مشترک می توان تأثیر پذیری را مشاهده کرد. این تلمیحات هم در زمینه آیات قرآن است و هم احادیث. از لحاظ محتوایی نیز در موضوعات زیادی بینامتنیت غیرصریح و تأثیرپذیری وجود دارد. موضوعاتی نظیر: علم آموزی، خرد، رازداری، خوی بد، دوری از دشمن، دروغ. در زمینه قواعد سه گانه بینامتنی (نفی جزئی، نفی متوازی، نفی کلی) هم می توان نمونه های بارزی را در آثار مورد بررسی یافت که گاه به شکل کامل نظر بوشکور در بوستان یا گلستان نفی شده است.

در حیطه پیرامنتیت هم به علت از بین رفتن بخش عمده ای از آفرین نامه و باقی ماندن ابیات پراکنده ای از این کتاب در فرهنگ ها و لغت نامه ها، عناصر بیرونی و عناصر درونی نظیر: عناوین فصل ها و پی نوشت را نمی توان به شکل آشکار یافت. اما این عناصر در بوستان و گلستان به شکل دیگری نمایان می شود و به گونه ای که می توان گفت باب بندی این کتب متأثر از موضوعاتی است که در آفرین نامه به آن پرداخته شده. در زمینه سرمنتیت هم هر

چند ژانر اصلی آفرین نامه حماسه است اما می توان هر سه کتاب را در حیطه ادبیات تعلیمی و اندرزنامه قرار داد. در یک جمع بندی خلاصه می توان آفرین نامه را یکی از زیر متن های بوستان و گلستان دانست، در حالی که سعدی از منابع وسیع دیگری هم اعم از کتب ایرانشهری و متون اسلامی بهره برده. هر یک از موضوعاتی که بوشکور به آن پرداخته، در کتب سعدی با بسط و گسترش بیشتر و با تمثیل ها و حکایات مختلف بیان شده است. سعدی به دلیل شرایط تاریخی و اجتماعی، شکل بیان آن ها را تغییر داده و به سبک خاص خود (سهل و ممتنع) بیان و تشریح کرده است.

منابع

کتاب‌ها

- قرآن کریم

- آلن، گراهام (۱۳۹۲) بینامتنیت، ترجمه پیام یزدان جو، تهران: نشر مرکز.
- الآمدی، عبدالواحد (۱۴۲۹ق) غررالحکم و دررالکلم، تحقیق السید مهدی الرجائی، قم: موسسه دارالکتب الاسلامی.
- الموسی، خلیل (۲۰۰) قرادات فی الشعر العربی الحدیث والهاصر، بیروت: اتحاد الکتاب العربی.
- بلخی، ابوشکور (۱۳۹۰) آفرین نامه، به تصحیح هاشم محمدی، تهران: بهمن آرا.
- جوینی، عطاملک (۱۳۷۸) تاریخ جهانگشای جوینی، به اهتمام دکتر احمد خاتمی، جلد ۱، تهران: نشر علم.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۹۰) نقد ادبی و نوعیت متن، شیراز: نوید شیراز.
- رضی، شریف (۱۳۹۰) نهج البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی، انتشارات علمی فرهنگی: تهران.
- سعدی، مصلح‌الدین عبدالله (۱۳۸۳) کلیات، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳) تاریخ ادبیات ایران، جلد ۱ و ۲، تهران: فردوس.
- عزام، محمد (۲۰۰۱) تجلیات التناس فی الشعر العربی، دمشق: اتحاد الکتاب العربی.
- غلامحسین زاده، غریب‌رضا، غلام‌پور، نگار (۱۳۷۸) میخایل باختین، تهران: زرنگار.
- قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۳) بیولوژی، نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۰) در آمدی بر بینامتنیت، تهران: نشر سخن.
- نورسوید، محمد (۱۳۷۸) تربیت از دیدگاه پیامبر (ص)، ترجمه محمد صالح سعیدی، تهران: سعیدی.

مقاله‌ها

- پیرانی، منصور (۱۳۹۷) پژوهشی در بوستان سعیدی با رویکرد ترامتنیت ژنت از منظر ادبیات تطبیقی، متن پژوهی ادبی، دانشگاه علامه طباطبایی، دوره ۲۲، شماره ۷۸، صص ۱۵۰

۱۷۱ -

- رضایی ارژنه، محمود (۱۳۸۷) نقد و تحلیل قصه‌ای از مرزبان‌نامه براساس رویکرد بینامتنیت، فصلنامه نقد ادبی، دوره ۴، صص ۳۱-۵۱.
- طهماسبی، فرزاد، سعادت، فهیمه (۱۳۹۶) روابط بینامتنی آفرین‌نامه و بوستان، جستارهای ادبی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شمال، شماره ۳۳، صص ۷۹-۱۱۲.
- میرزایی، فرامرز، واحدی، ماشاالله (۱۳۸۸) روابط بینامتنی قرآن با اشعار مطر، نشریه دانشگاه ادبیات و علوم انسانی، شماره ۲۵، صص ۳۰۰-۳۲۲.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۶) ترامتنیت، مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۶، صص ۱۲۷-۱۴۲.
- نوروزی، زینب، علی بیگی، وحید (۱۳۹۳) اثرپذیری سعدی از فردوسی براساس نظریه ترامتنیت، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۳۳، صص ۱۱۱-۱۳۹.
- یلمه‌ها، احمد، رجبی، مسلم (۱۳۹۴) بینامتنیت آیات و روایات در گلستان سعدی، پژوهش‌های ادبی - قرآنی، شماره ۴، صص ۸۴-۹۷.

منابع انگلیسی

- Alen Graham (2000) **Intertextuality** . 2nd edition Routledge p. 254-278.
- Gennete G (1997) .**palimpsest: Literature in the Secound Degree**. Channa Newman and CludeDoubinsky.(Trans.) London: university of Nebraska press p 600-626.
- Barthes, B (1977). **The Death of the Author, in Image-Music-Text**, transl. Richard Haword, New York: Hill and Wang p.148-170.
- Ibid, p(1954). **Twilight of the Idols**, translated by Walter Kaufmann, in **The Portable Nietzsche**, New York: Viking Press, p.30-58.
- **References:**
- **Books**
- **The Holy Quran**
- Allen, Graham (2013) **Intertextuality**, translated by Payam Yazdanjoo, Tehran: Markaz Publishing.
- Al-Amdi, Abdul Wahed (2008) **Gharr al-Hakam and Dar al-Kalam**, research by Sayyid Mahdi al-Raja'i, Qom: Dar al-Kitab al-Islami Institute.
- Al-Musa, Khalil (2008) **Contracts in the Arabic Poetry of Hadith and Al-Hasir**, Beirut: Ittihad Al-Kitab Al-Arabi.

- Balkhi, Aboushkoor (2011) **Afrinehnameh**, edited by Hashem Mohammadi, Tehran: Bahman Ara.
- Jovini, Atamelak (1999) **The history of Jovinshay Jovini**, by Dr. Ahmad Khatami, Volume 1, Tehran: Alam Publishing.
- Dastgheib, Abdolali (2011) **Literary Criticism and Text Type**, Shiraz: Navid Shiraz.
- Razi, Sharif (2011) **Nahj al-Balaghah**, translated by Dr. Shahidi, Scientific and Cultural Publications: Tehran.
- Saadi, Moslehuddin Abdullah (2004) **Generalities**, edited by Mohammad Ali Foroughi, Tehran: Amirkabir.
- Safa, Zabihollah (1994) **History of Iranian Literature**, Volumes 1 and 2, Tehran: Ferdows.
- Azzam, Muhammad (2001) **Manifestations of Al-Tanas in Arabic Poetry**, Damascus: Ittihad Al-Kitab Al-Arabi.
- Gholam Hosseinzadeh, Gharib Reza, Gholampour, Negar (1378) **Mikhail Bakhtin**, Tehran: Zarnegar.
- Ghaeminia, Alireza (2014) **Biology, semiotics and interpretation of the Qur'an**, Tehran: Institute of Islamic Culture and Thought.
- Namvar Motlagh, Bahman (2011) **An Introduction to Intertextuality**, Tehran: Sokhan Publishing.
- Nursvid, Mohammad (1999) **Education from the perspective of the Prophet (PBUH)**, translated by Mohammad Saleh Saeedi, Tehran: Saeedi.
- **Articles**
- Pirani, Mansour (2018) **Research in Saadi Park with the approach of gene transmutation from the perspective of comparative literature**, literary text research, Allameh Tabatabai University, Volume 22, Number 78, pp. 150-117.
- Rezaei Arjaneh, Mahmoud (2008) **A Story Critique and Analysis of the Border Letter Based on the Intertextuality Approach**, Literary Criticism Quarterly, Volume 4, pp. 31-51.
- Tahmasebi, Farzad, Saadati, Fahimeh (2017) **The intertextual relations between Afrineh and Bustan**, Literary Researches of Islamic Azad University, North Branch, No. 33, pp. 79-112.
- Mirzaei, Faramarz, Vahedi, Mashallah (2009) **The intertextual relations of the Quran with Matar poems**, Journal of the University of Literature and Humanities, No. 25, pp. 300 - 322.
- Namvar Motlagh, Bahman (2007) **Tramatnit, A Study of the Relationships of a Text with Other Texts**, Journal of Humanities, No. 56, pp. 127-142.
- Nowruzzi, Zeinab, Ali Beigi, Vahid (2014) **Saadi's influence on Ferdowsi based on the theory of transtextuality**, Persian Language and Literature Research, No. 33, pp. 111-139.
- Yalmeha, Ahmad, Rajabi, Muslim (2015) **Intertextuality of Verses and Narrations in Golestan Saadi**, Literary-Quranic Research, No. 4, pp. 84-97.

The transtextual relationship between Abu-Shakur Balkhi's AfarinNameh and Saadi's Bustan and Gulistan

Javad Rahimi Atani¹, Dr. Fatemeh Heidari²

Abstract

According to intertextual theory, no text is formed in isolation, and each text is influenced in an explicit or implicit way by the books before it. Gérard Genette studied the relationship of texts to the subject of transtextualite. He categorized it into five categories: intertextuality, hypertextuality, metatextuality, Paratextuality and architextuality. Accordingly, the purpose of this article is to examine these five categories between Abu-Shakur Balkhi's Afarin-Name and Saadi's Bustan and Gulistan. It has been done in a library and descriptive-analytical way. Both poets have commonalities in the fields of: science and wisdom, speech, luck, greediness and the value of contentment, enjoying life and in the context of Didactic literature. Saadi's works have been strongly influenced as "hypertext" (second text) from Afarinnameh as "hypotext" (first text) and we can say that Saadi's works are a perfect example of the subject of relationship of texts transtextual. That the category has more intertextuality and transtextuality with the hypotext of its text.

Key words: "Saadi", "Abu-Shakur Balkhi", "Intertextuality", "Transtextuality", Paratextualit.

¹ . PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. atani94@yahoo.com

² . Associate Professor of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. (Responsible author) fateme_heydari10@yahoo.com